

نقد و بررسی ادعای نسخ حکم متعه

سید حسین آل طاهّا: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
سمیه نوری: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان
مهدی اسدی: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۷۱-۹۰

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۲/۱۶

چکیده

ادعا بر سر نسخ یا عدم نسخ حکم ازدواج موقت در نتیجه نحوه‌ی استناد به آیه قرآن کریم و اختلاف مبانی فقهی بین فقهای شیعه و سنی همواره منجر به ارائه فتاوی مختلف و تضارب آراء و اندیشه‌های گسترده‌ای بین فقهای شیعه و اهل تسنن شده است که پژوهش حاضر در جست‌وجوی بررسی نقد و آراء آنان در این زمینه است. دستاورد پژوهش حاضر پس از تشریح دیدگاه‌ها و ارزیابی ادله فقها، چنین شد که از یک‌سو استناد به آیات شریفه با صلاحیت نسخ را ندارند و با درمقام بیان حکم است نه تشریح موضوع و یا لازمه‌ی برخی تفاسیرشان اهانت به پیامبر(ص) را در پی دارد؛ چرا که اهل سنت گفته‌اند بر زنانی که به متعه پیامبر درآمده‌اند، نه زوجه صدق می‌کند و نه ملک یمین صدق می‌کند. در زمینه روایات نیز بر فرض نادیده گرفتن ضعف سندی این روایات، با اخبار اقامه‌شده بر حلیت و استمرار اباحه در زمان پیامبر(ص) و بعد آن، معارض بوده و با توجه به اتفاق نظر عامه و خاصه بر این اخبار، روایات ناقل حلیت نکاح متعه ترجیح داده می‌شوند؛ حتی بر فرض کنارگذاشتن این دو وجه، مجدداً اشکال دیگری از جهت تعارض شدید این اخبار با یکدیگر مطرح است، زیرا لازمه‌ی قبول آنها، پذیرش نسخ مکرر متعه است.

کلیدواژه‌ها: نکاح متعه، ادعای نسخ آیه قرآن، فقه اهل سنت، فقه امامیه.

۱. مقدمه

در شریعت اسلامی قوانین مربوط به ازدواج و خانواده عموماً در بخش حقوق و تکالیف از یک طرف و اخلاق و فضایل از طرفی دیگر، به گونه‌ای مبسوط و مشروح بیان شده و تمامی زوایا و ابعاد زندگی مشترک زن و شوهر بر اساس حاکمیت و حفظ ارزش‌ها و اقدام متقابل و نهایتاً تکمیل و تقویت هر یک توسط دیگری مورد توجه قرار گرفته است. عنایت شریعت مقدس اسلام به ازدواج به حدی است که ازدواج را سنتی الهی و روی گردانی از آن را روی گردانی از شریعت به شمار آورده است. اهمیت این مطلب در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده: «ازدواج سنت من است، پس کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۵، ص ۳۸).

از نظر اسلام پیوند ازدواج با سایر عقود و قراردادهای طرفین بسیار متفاوت و به تعبیر قرآن که از نکاح ارائه فرموده بسیار درخور توجه و تأمل است. کما این که در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۱ از سوره‌ی نساء، ازدواج با عنوان میثاق محکم مطرح شده است. «وَأَخَذْنٰ مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا: آنها (هنگام ازدواج) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند». میثاقی که وفاداری، اعتماد، هم‌عهدی صادقانه و عشق بی‌پیرایه می‌طلبد. بر همین اساس است که تعیین صدق بر آن لازم شده است. این سخن نشان می‌دهد که ازدواج در اسلام امری مقدس است و بر خلاف میل برخی از غرب‌زدگان جدید، چیزی بالاتر از مبادله‌ی مال و کالا است (حائری، بی‌تا، ص ۴۵).

با توجه به تأثیر چشمگیر ازدواج و زندگی مشترک در راستای پاس‌خگویی به غریزه‌ی جنسی هر فرد، اسلام قوانین کاربردی مربوط به ازدواج را به نحوی صحیح وضع کرده است، تا هم این غریزه اشباع شود و هم ارضای این غریزه متناسب با سایر امیال انسانی باشد.

ازدواج موقت از مختصات فقه جعفری است؛ طبق نقل سیره‌نویسان و روایان حدیث ازدواج موقت در عصر پیامبر (ص) رایج بوده و رسول خدا برخی مسلمانان و یاران خویش را به‌ویژه در جنگ‌ها و غزوات نسبت به انجام آن سفارش می‌کردند و این روند تا اوایل خلافت خلیفه‌ی دوم، استمرار داشته است؛ از آن زمان بود که طبق دستور خلیفه دوم که در خطبه‌اش در بین مردم صادر کرد: «اَكْتَنَّا مُنْعَتَانِ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَنَا أَنَّهُنَّ وَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا إِحْدَاهُمَا مُنْعَةُ النَّسَاءِ» در زمان رسول خدا (ص) دو متعه بوده که من از هر دوی آنها نهی می‌کنم و بر آنها مجازات می‌نمایم، اولین آنها متعه زنان است» (بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۲، ص ۲۷). ازدواج موقت توسط دستگاه خلافت حرام شد. وی نخستین کسی بوده که حکم به حرمت ازدواج موقت داده و سایر علمای اهل سنت تا به امروز بر اساس همین اجتهاد، حکم به حرام بودن ازدواج موقت داده‌اند و برای فتوای خود دلایلی اقامه کرده‌اند که مهمترین آنها ادعای نسخ حلیت متعه است. به‌طور کلی، دیدگاه امامیه متأثر از نظریه‌ی معصومین (ع) بر جواز و مشروعیت این امر است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۵۳). از نظر امام فخر رازی، امت اسلامی اتفاق دارند که ازدواج متعه در اسلام جایز بوده است و در این مسأله مخالفی وجود ندارد (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳). بنابراین کسانی که تلاش می‌کنند تا ثابت کنند متعه نسخ شده است، بایستی دلیل فاطعی ارائه دهند که صلاحیت نسخ حکم متعه را داشته باشد؛ به عبارتی نسخ و یا عدم نسخ حکم متعه از جمله موارد اختلاف مذاهب امامیه و اهل سنت است. به منظور روشن شدن ادعای نسخ نکاح متعه از سوی اهل سنت، ذکر اقوال و دلایل آنان ضرورت می‌یابد؛ لذا پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی انجام می‌پذیرد در پی آن است تا ضمن بررسی آراء و نظرات علمای اهل سنت، به نقد ادله نسخ حلیت متعه، به عنوان مهمترین مبنای اهل سنت برای حکم تحریم ازدواج موقت، بپردازد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. نکاح

نکاح به کسر از ماده نَكَحَ از باب ضَرَبَ است و در لغت به معنای ضَم (پیوستن) است. در مصباح بعد از تصریفات فعل گفته شده که از «تَنَکَحُ الْأَشْجَارَ» گرفته شده، زمانی که بعضی از آنها را به بعضی دیگر منضم کنند (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

در «مجمع‌البحرین» آمده است که اصل نکاح در زبان عرب به معنای وطی و عقد است. بعضی گفته‌اند که نکاح مشترك است بین عقد و وطی و برخی گفته‌اند حقیقت در وطی و مجاز در عقد است، گفته شده که این بهتر است؛ چرا که نزد بیشتر علما مجاز بهتر از اشتراك است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۶۹).

نکاح در اصطلاح شرعی، عقدی را گویند که ابتدا تملیک‌کننده‌ی وطی است (همان). مراد از عقد در این جا نفس ایجاب و قبول نیست، بلکه منظور آن چیزی است که از عقد حاصل می‌شود؛ یعنی همان

چیزی که از آن، به زن گرفتن و شوهر گرفتن تعبیر می‌کنند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷).
 نکاح یا ازدواج در قانون مدنی ایران و قوانین مدنی بسیاری از کشورها از جمله قانون مدنی فرانسه
 تعریف نشده است (پورمسجدیان، بی‌تا، ص ۲). لذا از نظر اصطلاحی باید به تعاریف ارائه شده توسط
 استادان حقوق مراجعه کرد:

دکتر سید حسن امامی در تعریف نکاح چنین گفته است: «نکاح عبارت است از رابطه‌ای بین مرد
 و زن برای تشکیل خانواده» (امامی، ۱۳۳۵ش، ج ۴، ص ۲۶۸)؛ لیکن به اعتقاد بعضی از استادان حقوق،
 «نکاح قراردادی است که به موجب آن زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده و خانواده‌ای
 تشکیل می‌دهند» (کاتوزیان، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۰).

اشکالی که در این تعریف وجود دارد، این است که این تعریف شامل نکاح موقت نمی‌شود، در حالی
 که همه اتفاق دارند که نکاح موقت نیز مشمول عنوان نکاح می‌شود. به نظر می‌رسد که اگر نکاح
 را این‌گونه تعریف کنیم که: «نکاح رابطه‌ای است حقوقی عاطفی که به وسیله‌ی عقد بین زن و مرد
 حاصل می‌شود و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع
 جنسی است» (محقق داماد، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲). شامل هر دو قسم نکاح دائم و منقطع می‌شود.

۲،۲. متعه

متعه از ماده «مَتَّع» به معنای شدت یافتن است. متع النبید: یعنی سرخی آن شدت یافت و متاع به
 معنای هر چیزی است که انسان از آن بهره‌مند می‌شود و در دنیا فانی می‌شود. کلمه‌ی متاع، تمتع،
 استمتاع و تمتیع در جاهای مختلف از کتاب خدا به کار برده شده است و معانی آنها هر چند مختلف
 است اما به یک اصل واحد مربوط است (الازهری ابی منصور، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۳۴).
 متعه در اصطلاح نکاحی است به لفظ تمتع تا وقت معین، مثل اینکه به زنی بگویند: «التمتع بکنا مده
 بکنا عن مال»، و در حدیث آمده است که: «خداوند متعال به شما رأفت کرده است، پس متعه را در
 عوض شراب برای شما قرار داده است» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۶۶) و گفته شده است که: «آن را
 متعه نامیده‌اند چون که غرض از آن صرف تمتع (بهره‌مندی) و شهوت است، نه توالد و ادامگی زندگی»
 (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۸).

سید علی میلانی در محاضرات، نکاح موقت را این‌گونه تعریف کرده است: «متعه‌ی نساء آن است
 که زن بالغ، عاقل و آزاد خود را در ازای مهر معین، برای مدتی معین به ازدواج مردی درآورد. در این نکاح
 هر آنچه از نکاح دائم شرط است، شرط می‌باشد، یعنی ناگزیر است از اینکه عقد بایستی صحیح باشد
 و تمام شرایط صحت را داشته باشد. همچنین ناگزیر است از اینکه مانعی از نسب و محرمیت و رضاع
 وجود نداشته باشد و همچنین بقیه‌ی امور معتبر در عقد دائم» (حسینی میلانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۵).
 از جمله اقسام نکاح رایج در کشورهای اسلامی، به‌ویژه در میان اهل سنت، نکاح مسیار است؛ کما
 اینکه در خصوص این قسم از نکاح بین علمای معاصر اهل سنت اختلاف دیدگاه وجود دارد (اشقر،

۱۴۲۰ق، ص. ۱۷۸). در نکاح مسیار، تمامی شرایط نکاح از قبیل ایجاب، قبول، مهر و شاهد جریان دارد؛ با این تفاوت که در این قسم از نکاح، زوجه از بسیاری از حقوق خویش، اعم از حق نفقه، سکنی و لباس صرف‌نظر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۵، ص. ۲۱). ضرر آفرین بودن ازدواج مسیار از آنجایی است که این ازدواج احسان را محقق می‌سازد، اما تا حدود قابل توجهی نمی‌تواند مایه‌ی سکون و آرامش زوجه باشد؛ چرا که زوجین تقریباً جدا از یکدیگر زندگی کرده و هزینه‌های زندگی بر عهده خود زوجه قرار می‌گیرد (تمیمی، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۵).

شیخ عبدالله، عضو هیأت کبار علمای سعودی و قاضی دادگاه تجدید نظر؛ نیز بیان می‌کند: «من به منع ازدواج مسیار نظر ندارم، اگر چه کراهت دارد و آن را موجب اهانت به زن و کرامت زن تلقی می‌کنم؛ لکن حق با زن است و با رضایت از حق خود گذشته است» (اشقر، همان، ص. ۱۷۵).
عده‌ای از مردم در این ازدواج افراط کرده و دچار انحراف گشته‌اند و از جانب برخی افراد ضعیف‌النفس مورد سوء استفاده قرار گرفته و مؤسساتی به منظور قیمت‌گذاری این نوع ازدواج ایجاد شده، شکی نیست که آثار منفی بر جای مانده از ازدواج مسیار زمینه‌ی تردید نسبت به جواز آن را فراهم می‌کند (عتیسی، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۸).

۳. مدارک و دلایل اهل سنت بر نسخ متعه

اهل سنت جواز ازدواج موقت در زمان حیات رسول خدا (ص) را قبول دارند، اما معتقدند که بعد از آن نسخ شده است و برای این ادعای خود از کتاب خدا، روایات و اجماع دلیل می‌آورند (موصلی بلدحی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص. ۸۹؛ ابواسحاق، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص. ۱۵۳؛ ابن جبرین، بی‌تا، ج ۶، ص. ۶۰).

۳.۱. آیات

۳.۱.۱. آیه‌ی متعه و نقد تفاسیر مختلف

در ابتدا تفاسیر مختلف علماء اهل سنت پیرامون آیه‌ی متعه را بیان کرده، سپس آیاتی را که اهل سنت ناسخ حکم متعه می‌دانند ذکر کرده و بدانها پاسخ داده خواهد شد.

ذکر این نکته لازم است که آیه متعه، همان آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نساء است «وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ اما غیر از آنچه بر شمردیم، بر شما حلال شده‌اند، تا به اموالی که دارید زنان پاک و عقیف بگیرید، نه زناکار و اگر زنی را متعه کردید واجب است اجرت‌شان را بپردازید، و بعد از معین شدن مهر اگر به کمتری یا زیادتیر توافق کنید گناهی بر شما نیست، که خدا دانایی فرزانه است». ابو بکر جصاص حنفی از اصحاب رأی، از محتوای آیه‌ی شریفه چنین نتیجه می‌گیرد که به سه دلیل، آیه دلالت بر نکاح دائم دارد نه موقت:

(۱) این آیه عطف به اباحه‌ی نکاح آمده که می‌فرماید: «وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَٰلِكُمْ»، پس لازم است

که استمتاع ذکر شود، تا حکم مدخول بها در نکاح معلوم شود و آن، این که وی مستحق تمام صداق است. در واقع جصاص استماع را به معنای ادخال دانسته است.

۲) دلیل دیگر قول خداوند است که می فرماید: «محصنین» و احصان به معنی زوج یا زوجه بودن فقط در نکاح دائم صحیح است، زیرا با وطی از طریق متعه، محصن بودن صدق نمی کند و این اسم را شامل نمی شود، پس فهمیده می شود که منظور نکاح دائم است.

۳) قول دیگر خداوند که «غیر مسافحین» است. زنا، سفاح نامیده می شود و احکام نکاح، مانند ثبوت نسب و وجوب عده و فراش در آن منتفی است و وقتی در متعه نیز چنین معنایی موجود باشد، پس در معنای زنا است. زیرا زنا که همان «سفح الماء؛ ریختن آب» است در زنا و متعه مشترک است (هنگامی که قصد مستمتع فقط ریختن آبش باشد، همان طوری که زانی چنین است) و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «غیر مسافحین» که این در نکاح صحیح شرط است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۱۷۹). بدین ترتیب جصاص برای نقض دلالت آیه، بر حلیت متعه چنین استدلال کرده است.

فخر رازی این استدلال را بیان می کند و سپس رد می کند. آنچه وی در مورد دلیل اول می گوید چنین است: «خداوند در آیات قبلی، گروه هایی که ازدواج با آنها حرام است را بیان می کند و سپس می فرماید: «وَأَجَلَ لَكُمْ مَأْوَاءَ دَلِكُمْ...» ازدواج شما با غیر اینها حلال است.» بنابراین خداوند ابتدا اقسام زن هایی که ازدواج مرد با آنها حرام است را بیان می کند و در ادامه غیر آنها را مباح می داند. حال چه چیزی در آن، دلالت بر تحریم متعه دارد؟ و از کجا ثابت کرده که منظور از احلال در اینجا نکاح دائم است؟ در حالی که ظاهر آیه مطلق نکاح را در بر می گیرد؛ یعنی مطلق نکاح با آن دسته از زنان حرام است و مطلق نکاح با غیر آنها جایز است. در مورد دلیل دوم، «احصان» فقط در نکاح صحیح یعنی نکاح دائم است؛ که دلیلی بر آن ندارند، از کجا ثابت کرده اند که «احصان» مخصوص نکاح دائم است؟ در این مورد فرقی بین منقطع و دائم نیست، زیرا منظور از «احصان» حفظ فرج از ارتکاب حرام (زنا) است که در هر دو موجود است. در مورد دلیل سوم که می گویند: متعه و زنا در سفح الماء (ریختن منی) مشترک اند، در نتیجه متعه نیز سفاح است؛ این قول مردود است، زیرا مقصود از متعه «سفح الماء» به طریق شرعی است که از جانب خدا اذن داده شده است، مانند نکاح دائم؛ پس معلوم شد که کلام جصاص سست و بی پایه است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص. ۵۳).

طبری در تفسیر آیه به نکاح دائم، پنج حدیث می آورد که سه آیه از آنها به طور نص دلالت بر مطلوب او ندارد:

اولین حدیث: از الحسن که در مورد آیه می گوید: «هو النکاح» (یعنی این همان نکاح است):

دومین حدیث: از مجاهد، که او نیز می گوید: «هو النکاح».

سومین حدیث نیز از مجاهد است که می گوید: «النکاح اراد» یعنی (اراده ی نکاح کرده است)

(طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص. ۵۸۵).

در پاسخ می‌توان گفت که این اقوال دلالت بر نکاح دائم ندارد؛ زیرا نکاح لفظی عام است که جامع بین دائم و منقطع است و اثبات جامع بودن، موجب نفی یکی از دو فرد نیست، بلکه منظور از «هو النکاح» این بوده است که استمتاع مذکور در آیه، استمتاع از طریق حلال است که با عقد نکاح واقع شده، نه این که زنا و بی‌عفتی باشد؛ پس منظور آنها نفی زنا و بی‌عفتی بوده و این که با زنا حقی برای زن ثابت نمی‌شود؛ بلکه در صورتی اجرت دارد که تمتع از طریق نکاح باشد و این تمتع اعم از دائم و منقطع است و مؤید این مطلب که نکاح در دو قسم استعمال می‌شود، قول طبری است که می‌گوید: «الایکح مطلق علی وجه النکاح الی یكون بولی و شهود و مهر» (همان، ج ۸، ص ۱۷۶). آنچه از کلام ایشان به دست می‌آید این است که نکاح بر دو قسم مطلق و مقید تقسیم می‌شود. علاوه بر آنچه گذشت دو حدیث دیگر باقی می‌ماند که به‌طور نص برای نکاح دائم آمده‌اند و طبری آنها را در تفسیر آیه ذکر می‌کند:

۱) اولین روایت را طبری از علی بن ابی طلحه از ابن عباس نقل می‌کند که وی در مورد آیه: «فما استعتم...» چنین می‌گوید: «اگر مردی از شما با زنی ازدواج کند و سپس يك بار با او نکاح کند تمام مهر بر او واجب می‌شود که استمتاع، همان نکاح است» و همان قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ أَلْسَاءُ صِدْقَاتِهِنَّ» (نساء / ۴).

۲) روایت دوم از ابن زید است که در مورد آیه می‌گوید: «این نکاح است و در قرآن چیزی جز نکاح نیست، که اگر زنی را گرفتی و از وی بهره جستی، پس اجرت او یعنی صداقش را بده، و اگر فرزندی برای تو آورد؛ پس برای تو جایز است و همچنین خداوند عده و میراث را برای او واجب گردانیده است» (همان، ج ۸، ص ۱۷۶).

این دو روایت، استمتاع را در آیه به نکاح دائم و اجر را به مهر تفسیر کرده‌اند. حال باید دید که آیا این‌ها صلاحیت دارند و می‌توانند با کثرت روایاتی موثق که آیه را به متعه تفسیر کرده‌اند مقابله کنند یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که نخست آن سه روایت قبل، قابل قبول است، زیرا علما، اهل بیت و غیره بر مضمون آن اتفاق دارند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۵، ص ۲۵۳) و اما این دو روایت، مشکوک است؛ گذشته از این که شاذ هستند و با سیاق نیز مخالفت دارند. از طرفی اشکال عمده در روایات عامه این است که به معصوم ختم نمی‌شوند و هر روایتی به غیر از کلام معصوم، حجیت ندارد. در حدیث آمده است که: «دَعِ مَا يُرِيكُ إِلَى مَا لَا: چیزی که تو را به شک می‌اندازد، رها کن و به سوی آنچه شک‌نداری برو یُرِيكُ». (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹۴) همچنین «دَعِ الشَّاذَّ النَّارِ فَإِنَّ الْمَجْمَعَ عَلَيْهِ لَارِيْبُ فِيهِ: روایت شاذ و نادر را رها کن، که همانا چیزی که بر آن اجماع شد، در آن شک نیست» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۰۲-۳۰۳).

دوم: سندهای این دو روایت، در نهایت ضعف و سستی است؛ به‌طوری که امکان احتجاج با آن

نیست، چه برسد به این که برای تفسیر نص کتاب خدا، بتوان به آن تمسک جست (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۵۳).

سند روایت اول، شامل معاویه ابن صالح از علی بن ابی طلحه است. ابوحاتم راجع به معاویه می گوید: «الاحتجاج به» یعنی: حدیث او برای احتجاج صلاحیت ندارد و همچنین صلاحیت این که سند برای استنباط باشد را ندارد، و به همین جهت بخاری حتی يك حدیث هم از او نقل نکرده است» (الذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۵).

علی بن ابی طلحه نیز که حدیث را به ابن عباس استناد داده است، فردی دروغ گو و فریب کار است که حدیث را به کسانی نسبت می دهد که نه آنها را دیده و نه آنها او را دیده اند (عاملی، همان).
 دَحِیم می گوید: «علی بن ابی طلحه تفسیری از ابن عباس شنیده است». احمد بن حنبل نیز می گوید: «لَهُ أَشْيَاءٌ مُنْكَرَاتٌ» یعنی (دارای زشتی هائی است) (ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۴). پس روایت اول با توجه به ضعف و سقوط آن، نه می تواند حجت باشد و نه دلیلی بر این که روایت، کلام و تفسیر ابن عباس است؛ زیرا راوی نه از ابن عباس چیزی شنیده و نه او را دیده است، بلکه به شهادت اهل فن، سرخود و بدون دلیل و مدرک، حدیث را به ابن عباس استناد داده است.

روایت دوم: ابن وهب که همان عبدالله بن وهب است، حدیث را از ابن زید نقل می کند، زید سه پسر داشت که ابن زید ممکن است عبدالله یا اسامه یا عبدالرحمن بوده باشد، که جوزجانی در مورد آنها می گوید: «الثَّلَاثَةُ ضَعْفَاءٌ فِي الْحَدِيثِ: هر سه در حدیث ضعیف بوده اند». (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۰، ص ۷۰)
 یحیی می گوید: «بُنُوا زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ لَيْسُوا بِشَيْءٍ: پسران زید افراد کم ارزشی بودند»؛ پس هیچ يك از صحابه یا تابعین، از صاحب حدیث؛ یعنی ابن زید، به خوبی یاد نمی کنند، بلکه او به رأی خود تفسیر کرده است.

وی در اواسط قرن دوم هجری زندگی می کرده و پیامبر اسلام (ص) را درک نکرده است، همچنین نه عهد اول را درک کرده و نه با هیچ يك از صحابه برخوردی داشته؛ پس از کجا چنین تفسیری آورده است؟ حال اگر این نظر خود اوست پس حجیتی ندارد» (ذهبی، همان).

سیوطی نیز در کتاب خود تفسیری از ابن عباس آورده است که می گوید: «وَأَجَلَ لَكُمْ مَأْوَاءَ ذَلِكَ: تفسیر از آنچه که حرمت آن برای شما بیان شد بقیه حلال است»، «أَنْ تَبْتَغُوا: ازدواج کنید (بِأَمْوَالِكُمْ)»، یعنی با اموالتان چهار تا از اماء را می توانید بخرید. به بیانی «تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» یعنی: تطلبوا (طلب کنید) با اموالتان فروغ ایشان را، که همان متعه است که الان نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۸).
 سیوطی در کتاب «الدر المنثور» روایتی در مورد متعه آورده که:

«ابن جریر از حضرمی نقل می کند که مردانی بودند که مهریه را بر خود واجب می کردند و چه بسا برخی دچار عسر و حرج می شدند»، پس خداوند فرمود: «الْأَجْنَحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (همان، ج ۲، ص ۱۴۱).

طبرسی در این زمینه می‌گوید: «اگر چه واژه‌ی استمتاع در اصل برای بهره و لذت بردن وضع شده، اما در عرف شرع به معنای این نوع عقد معین است، مخصوصاً اگر این لفظ به واژه‌ی «نساء» اضافه شده باشد. براین اساس معنای آیه چنین می‌شود که: هرگاه زنی را عقد متعه کردید، مهریه‌ی او را بپردازید. دلیل مسأله این است که خداوند پرداخت مهریه را بر استمتاع مترتب و معلق کرده است و این تعلیق، مستلزم این است که مقصود از استمتاع، همین عقد مخصوص باشد نه آمیزش و لذت بردن از زن؛ زیرا مهریه، فقط با عقد واجب می‌شود» (طبرسی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۲۰).

بنابر عقیده‌ی زمخشری، وجوب پرداختن مهریه، متفرع بر استمتاع به معنای لذت بردن نیست، در آیه شریفه عقد بر آمیزش و جماع عطف شده، بنابراین تقدیر آیه چنین است: «فما استمتعتم به من المنكوحات من جماع أو خلوة صحیحة أو عقد علیهن: آن همسرانی که از آنها لذت جنسی از قبیل آمیزش، خلوت صحیح یا عقد کردن آنها، برده‌اید مزدشان را بدهید...» (زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۳۹۱).

در تبیین آیه مذکور، در کتاب صحیح مسلم روایتی از جابر بن عبدالله نقل شده است، با این مضمون که: «اَنَّكَ سَمِعْتَع بِالْقُبْضَةِ مِنَ الثَّمَرِ اللَّيْقِيقِ الْأَيَّامِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبِي بَكْرٍ حَتَّى ثَمَّتْ نَهْيِي عَنْهُ عَمْرٌ: در عهد رسول خدا (ص) و ابوبکر با یک مشت خرما و آرد، متعه می‌کردیم تا اینکه عمر از این کار نهی کرد.» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۱).

همچنین مالک از عروة بن زبیر چنین روایت کرده است: «ان خولة بنت حكيم دخلت علي عمر بن الخطاب، فقالت: إن ربيعة بن أمية استمتع بامرأة مولدة حملت منه فخرج عمر يجر رداءه فرعاً، فقال: هذه المنعة لو كنت تقدمت فيه لرجمته: خوله، دختر حکیم، بر عمر بن خطاب وارد شد و به او گفت: ربيعة بن امیه با زنی بچه‌زا ازدواج موقت کرده و از او بچه دار شده است. عمر با عصبانیت و در حالی که عیابش را با خود می‌کشید حرکت کرده و چنین گفت: اگر پیش‌تر به این فرد در مورد ممنوع بودن متعه چیزی گفته بودم، او را سنگسار می‌کرد.» (بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۷، ص ۲۰۶).

روشن است که استدلال به تفاسیر و ادله‌ای بیان شده، تبیین و تشریح واژه‌ی استمتاع در ضمن آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نساء را به همراه خواهد داشت.

۱،۲،۳. آیات ناسخ متعه

اهل سنت معتقدند در قرآن آیاتی وجود دارد که نکاح موقت را نسخ کرده است. اگر ثابت شود که آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نساء به وسیله‌ی آیات دیگر نسخ شده است، نسخ حکم متعه، از مصادیق نسخ قرآن به قرآن خواهد بود. اثبات و یا عدم اثبات چنین استدلالی، با استناد به آیات ذکر شده به شرح ذیل است:

۱،۲،۳. آیه‌های ۵-۷ سوره‌ی مؤمنون

«وَالَّذِينَ هُمْ يُرْوَاهُمْ هُمْ كَافِرُونَ إِلَّا عَلَىٰ آلِوَالِدِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ رَافَعِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَاثُونَ: مؤمنان کسانی هستند که پاکدامنی پیشه کنند، مگر بر زوجهایشان یا ملک یمین ایشان که در

این صورت سرزنش نمی‌شوند و هر کس غیر از آن بخواهد تعدی کرده است» (مؤمنون/۵).
 نحوه‌ی استدلال به آیه‌ی فوق این است که طبق آیه، زنی که به نکاح موقت مردی درآمده نه زوجه
 است و نه ملک یمین، به چند دلیل:

اگر زوجه بود طبق ظواهر قرآن با طلاق جدا می‌شد؛

ایلاء و لعان و ظهار نسبت به او واقع می‌شد و فرزند به او ملحق می‌شد؛

حق سکنی و نفقه و قسم و اجرت رضاع داشت، در حالی که شیعه خلاف آن را می‌گوید. در نتیجه
 انتفاء لوازم زوجیت از او، مقتضی انتفاء ملزوم (زوجیت) است و اگر نه مصداق زوجه باشد و نه ملک
 یمین، طبق آیه جزء «عادون» خواهد بود و این گونه، آیه ناسخ نکاح متعه است (أبواسحاق، ۱۴۱۸ق،
 ج ۶، ص ۱۵۳).

در رد استدلال مذکور می‌توان گفت که آیه‌ی نامبرده صلاحیت نسخ را ندارد، زیرا معنا ندارد که
 آیه‌ی ناسخ قبل از آیه‌ی منسوخ نازل شود و سوره‌ی مؤمنون در مکه نازل شده در روزگاری که متعه
 تشریح نشده بود، و آیه‌ی متعه در مدینه نازل شده است، بنابراین چگونه با آیات مکی، حکمی مدنی
 نسخ شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۶). نجفی از فقهای امامیه در کتاب جواهر الکلام در جواب به این
 استدلال تصریح می‌کند: «اولاً دلالت آیه به صورت عموم است، بنابراین منافاتی ندارد که با دلیلی،
 این حکم تخصیص بخورد».

ایشان بر این باورند که منظور از شمولیت عام آیه آن است که «ازواجهم» هم زن دائم و هم موقت
 را شامل می‌شود و این دو در احکام مشترک‌اند و با دلایل دیگری زن موقت نسبت به بعضی احکام زن
 دائمی مانند ارث، طلاق، نفقه... تخصیص زده می‌شود و این مسأله با عموم آن منافات ندارد. بنابراین
 نمی‌توان گفت: (ازواجهم) فقط شامل زوج دائمی می‌شود.

دوم، موارد ذکر شده از لوازم زوجیت محسوب نمی‌شود، زیرا در میان زوجات زنانی هستند که بدون
 طلاق جدا می‌شوند، مانند ملاءعنه و مرتده. در مورد لعان و ظهار و ایلاء نیز باید گفت که مشروط به
 نکاح دائم هستند، نه زوجیت و بر فرض این که مشروط به زوجیت باشند، باید آن را به نکاح دائم
 اختصاص داد، تا با ادله‌ی عدم الحاق آن به متعه جمع کرده باشیم. نفقه هم با نشوز ساقط می‌شود
 (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۴۹).

سید مرتضی در استدلال به اطلاق زوجه بر زنی که با عقد متعه به حلیت مردی درآمده، تصریح
 می‌کند: «فرزند با نکاح موقت نیز ملحق می‌شود و هر کس خلاف آن کند در مورد ما گمان بدی
 برده است» (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۶).

۱، ۲، ۳. آیه‌ی میراث

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ... وَ لَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ: برای شما مردان، نیمی
 است از آنچه زنانان ترك می‌کنند، اگر فرزندی نداشته باشد... و برای آنها (زنان) يك چهارم است از

آنچه شما ترك می‌کنید، اگر فرزندی نداشته باشید» (نساء / ۱۲).
این گونه به آیه استدلال شده است که در قرآن توارث زوجین ثابت شده است، اما در نکاح موقت زن و شوهر از همدیگر ارث نمی‌برند، بنابراین آیه‌ی میراث سبب نسخ نکاح موقت می‌شود (موصلی بلدحی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۸۹).

اهل سنت در تفسیر واژه‌ی «أزواجکم» بدون اشاره به دائمی و یا موقتی بودن زوجه، واژه‌ی مورد نظر را بیشتر از جهت تعدد زوجه مورد بحث قرار داده‌اند، این نحوه تفسیری از سوی آنان بیانگر اطلاق این واژه‌ی بر زوجه دائمی است نه زوجه متعه (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۲).

از نظر آیت الله مکارم شیرازی در اینجا حکم استثناء شده نه موضوع و مغالطه در این است که استثنای حکمی را سراغ نفی موضوع برده‌اند؛ (چون ارث نمی‌برد زنا است) در حالی که استثناء در بعضی احکام، دلیل بر چیزی نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۹).

۳، ۲، ۱، ۳. آیه‌ی عده

«وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنكُمْ وَايَاتِ الرَّجُلِ يَرْجِعُونَ إِلَىٰ نِسَائِهِنَّ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (بقره / ۲۳۴).
و از خود زنانی را به جا می‌گذارند، آن زنان خویشان را چهار ماه و ده روز نگه می‌دارند» (بقره / ۲۳۴).
مطابق آیه، زنی که شوهرش فوت نماید باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد. زنی که به نکاح موقت مردی درآمده، اگر چه زوجه بوده باید به همین مقدار عده نگه دارد، در حالی که عده‌ی زن در نکاح موقت این مقدار نمی‌باشد، بنابراین این آیه ناسخ نکاح موقت به شمار می‌رود (خرشی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۷۵).

سید مرتضی به این آیه اشاره کرده و می‌گوید:

«اهل سنت کنیز را زوجه می‌دانند، در حالی که عده‌ی او دو ماه و پنج روز است. پس اگر تخصیص کنیز با دلایل جایز است، در اینجا هم زن متمتع مانند آن تخصیص می‌خورد» (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۴).

لازمه‌ی سخن کسانی که به این آیات استدلال کرده‌اند این است که، زنان ملامنه و مرتده که بدون طلاق جدا می‌شوند و زن ناشزه که نفقه به او تعلق نمی‌گیرد و زن قاتلی که ارث نمی‌برد و زنی که چهار ماه و ده روز عده نگه نمی‌دارد، همگی مصداق زوجه نمی‌شوند، در حالی که همه‌ی این زنان زوجه هستند. از سوی دیگر همه‌ی موارد ذکر شده تفاوت‌های نکاح دائم و موقت است و اشکالی که می‌توان بر آنها گرفت این است که اگر تمام موارد ذکر شده در نکاح موقت باشد چه فرقی با نکاح دائم دارد.

آیت الله مکارم تصریح می‌کند: فقهای عامه که به این آیات استدلال کرده‌اند، اهانت شدیدی به پیغمبر اکرم (ص) کرده‌اند، چون می‌گویند زنی که به نکاح موقت درمی‌آید نه زوجه است و نه ملک یمین و پیامبر در برهه‌ای از زمان زنا را اجازه داده است (مکارم شیرازی، همان، ج ۵، ص ۱۹).

۲،۳. روایات

روایات اهل سنت در این بخش دو دسته‌اند:

الف) روایاتی که نسخ حکم متعه را بیان می‌کنند

۱) عبدالرزاق و ابن منذر از امام علی (ع) آورده‌اند: «رمضان هر روزه دیگری را نسخ می‌کند و زکات هر صدقه دیگر و متعه را نیز طلاق نسخ می‌کند».

۲) عبدالرزاق و ابن منذر و بیهقی از ابن مسعود آورده‌اند که گفت: «متعه نسخ شده است و ناسخ آن طلاق و صدقه و عده و میراث است».

۳) همچنین ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده است که: «متعه در آغاز اسلام بوده است، که مرد به سرزمینی می‌رفت که کسی همراه او نبود تا امورش را اصلاح کند و کالاهایش را حفظ کند. پس با زنی ازدواج می‌کرد به اندازه‌ای که حاجتش برآورده شود و آیه برای همین آمده که «الی اجل مسمی...» و این را محصنین غیر مسافحین ... نسخ می‌کند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۶-۱۴۰-۱۳۸).

ب) روایات نبوی در نهی متعه

روایات ناسخ از نظر زمان نسخ و جهات دیگر متعارض بوده و به چند گروه تقسیم می‌شوند:

- روایاتی که بیانگر این است که نسخ در خیر واقع شده و ادعا می‌کنند که این روایات از امام علی (ع) نقل شده است: «ان رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ: همانا رسول خدا در روز خیبر از متعه زنان نهی کردند» (نووی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۰-۱۸۹؛ نسایی، ۱۴۰ق، ص ۴۹).

مالك، عبدالرزاق، ابن ابی شیبه، بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی و ابن ماجه از امام علی (ع) روایت می‌کنند: «حَرَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ مُتْعَةَ النِّسَاءِ، وَلُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ: پیغمبر (ص) از متعه زنان در روز خیبر و از خوردن گوشت خران اهلی نهی فرمودند» (زرکشی شافعی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۹۶).

- روایاتی که بر نسخ در عام اوطاس (غزوه حنین) دلالت دارد، ابن ابی شیبه، احمد و مسلم از سلمه بن اکوع آورده‌اند که: «رَخَّصَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي مُتْعَةِ النِّسَاءِ عَامَ أُوطَاسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ نَهَى عَنْهَا: پیامبر (ص) در مورد متعه زنان در عام اوطاس سه روز به ما اجازه داد، سپس بعد از آن نهی فرمود» (همدانی، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۱۷۷).

روایات دال بر وقوع نسخ متعه در در حجه الوداع: از جمله اینکه ابن ابی شیبه، احمد و مسلم از ربیع بن سیره از پدرش نقل می‌کنند که: «در حجه الوداع از بی‌همسری خود نزد رسول گرامی شکوه کردیم، پس فرمودند: «اسْتَمْتَعُوا مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ: پس با زنی ازدواج کردم و فردا صبح نزد ایشان رفتم، رسول خدا را دیدم که بین رکن و باب ایستاده بود و می‌فرمود: ای مردم من به شما اجازه دادم تا متعه کنید، اما اکنون خدا آن را تا روز قیامت حرام کرده است» (جویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

- روایاتی که بر نسخ متعه در مکه اشاره دارد و مضمون آنها این است که پیامبر به مدت سه روز آن را در زمین مکه حلال کرد و سپس آن را حرام کرد: «قَالَ أَنَّهُ أَمَرَ نَا رَسُولَ اللَّهِ بِالْمُتْعَةِ عَامَ الْفَتْحِ حِينَ دَخَلْنَا مَكَةَ ثُمَّ

لَمْ تَخْرُجْ مِنْهَا حَتَّى نَهَانَا عَنْهَا؛ رسول خدا در سال فتح مکه هنگامی که داخل مکه شدند دستور به متعه دادند و از آنجا خارج نشدند تا زمانی که از آن نهی فرمودند» (غیتابی حنفی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۴۳۹).

- روایاتی که بیانگر این است که نکاح متعه مکرراً حلال و حرام شد. منقول است که ابن‌قدامه در «المغنی» کلامی از شافعی را در این زمینه نقل می‌کند: «غیر از متعه چیزی را نیافته که خداوند آن را حلال کند، سپس حرام کند و دوباره حلال کند و حرام کند و باید این مسأله را بر ظاهر آن حمل کنیم و این که پیامبر آن را در روز خیبر حرام کرده و سپس در حجه الوداع به مدت سه روز آن را حلال کرد سپس حرام شد» (ابن‌قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱).

به بیان واضح‌تر، بنابر متون اهل سنت، نکاح متعه هفت‌بار حلال و هفت‌بار حرام شد: در خیبر، حنین، عمره القضاء، عام الفتح، عام اوطاس، غزوه تبوک و حجه الوداع (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۲۸۸).

۱، ۲، ۳. بررسی روایات نسخ و تحریم

صاحب جواهر معتقد است که چون توجیه قابل قبولی از سوی اهل سنت بر سخن خلیفه دوم اقامه نشده است به همین دلیل گروهی از آنان به خاطر پاسخ به این مسأله ادعا می‌کنند که نکاح موقت در زمان پیامبر نسخ شده است. ایشان دلایل این دسته بر نسخ را در سه مورد بیان می‌کنند:

۱) اگر چه خلیفه دوم از آن نهی کرد، اما نهی او از جانب خودش نبوده و مراد از قول خلیفه دوم که گفت: (انا نهی) این است که من روشن می‌کنم که این مسیر بر نهی واقع شده است و همچنین قول (کانتا) حلیت در زمان خاصی است، بنابراین خلیفه دوم نسخ را از پیامبر شنیده است.

۲) خلیفه دوم تحریم متعه را در بالای منبر و در ملاً عام جایی که صحابه هم بودند بیان کرد و اگر نسخ برای آنها روشن نبود، صحابه و به‌خصوص حضرت علی (ع) در آن زمان می‌بایست آن را انکار می‌کردند.

۳) اخباری در این زمینه نقل می‌کنند که دلالت بر نسخ در زمان پیامبر می‌کند (هندی، ۱۹۸۵م، ج ۱۶، ص ۵۱۸-۵۲۷):

ایشان در مورد دلیل اول تصریح می‌کنند: این حرف خلاف ظاهر خبر مزبور است، به این بیان که خلیفه دوم با عبارات «أَنَا أَحْرَمُهُمَا»، متعه را حرام کرده است، حال توجیه این عبارت با نسخ پیامبر خلاف ظاهر آن است.

صاحب جواهر در مورد عدم انکار صحابه اظهار داشته‌اند: «حرمت نکاح موقت از سوی امام علی (ع) و صحابه‌ی او انکار شده است و در این مورد اخباری وجود دارد که شامل انکار حرمت از امام علی (ع)، ابن عباس، ابن مسعود و جابر می‌شود که فرقی بین این که انکار در زمان خلیفه دوم یا بعد از او واقع شده نیست؛ زیرا انکار متأخر کاشف از این است و سکوت سابق، به دلیل مصلحت بوده است نه رضایت، وگرنه بعد از آن انکار واقع نمی‌شد». ایشان در ذیل این سخن به روایتی که در توجیه دوم، تحت عنوان ضرورت ذکر کردیم اشاره می‌کند و می‌گوید: «این روایت بر وقوع انکار

صحابه بر سخن خلیفه دوم در زمان خلافتش صراحت دارد و همچنین بر اعتراف خلیفه دوم بر مخالفت پیامبر دلالت می‌کند، پس آوردن عذری چون نسخ، مورد رضایت دو طرف (موافقین و مخالفین) نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۴۶).

بنابراین، سخن خلیفه دوم با این توجیه که نسخ در زمان پیامبر بوده، منافات کامل دارد و اگر چنانچه می‌گوید پیامبر آن را نسخ کرده، یا در وقت به‌خصوصی آن را مباح کرده، خلیفه دوم می‌بایست تحریم را به پیامبر نسبت دهد نه به خودش.

جالب این که صاحب جواهر بعد از نفی نسخ از سخن عمر بن خطاب اظهار می‌دارد:

«عبارت او بر دوام حکم و عدم نسخ صراحت دارد و تحریم از جانب خودش بوده نه پیامبر؛ چرا که در آن وقت نه خلیفه دوم و نه کسی غیر از او متعرض نسخ نشده است، بلکه به عنوان عذر تراشی بر سخن او مطرح شده است و اگر چنانچه می‌گویند نسخ روشن بود، خلیفه دوم به آن اشاره می‌کرد تا زبان طعنه زنان را قطع کند».

از سویی دیگر خلیفه دوم تحریم هر دو متعه را با لفظ واحدی آورده است. صاحب جواهر تأکید می‌کند: «کسی مدعی نسخ در متعه حج نشده است، بلکه بر دوام حکم آن تصریح کرده‌اند و از گروه دیگری ادعای اجماع بر جواز آن شده است. بنابراین بهتر است کلام را بر ظاهر حمل کرده و تحریم را به خلیفه دوم نسبت دهیم، وگرنه اگر بخواهیم نسخ را فقط بر نکاح موقت حمل کنیم احتمال خیلی بعیدی است، بلکه بر بطلان این حمل قطع وجود دارد» (همان).

تا بدین جا ثابت شد که هیچ یک از توجیهاط مطرح شده در منابع اهل سنت، قابل قبول نیست و این که سخن او بر نسخ نیز دلالتی ندارد. پس روایات وارده در نسخ با بحث مورد نظر (سخن خلیفه دوم) بی‌ارتباط خواهد بود و از جمله ادله‌ی آنها این روایات است که زمانی می‌توان به آنها تمسک جست، که از اعتبار کافی برخوردار باشند.

به‌طور کلی در پاسخ به روایات مذکور می‌توان چنین گفت که این روایات به چند دلیل رد می‌شوند:

(۱) اصحاب حدیث و منتقدان راویان، همه‌ی این احادیث را تضعیف کرده‌اند و در مورد هر یک مطالب زیادی وارد شده است که به دلیل اطاله‌ی کلام ذکر نمی‌شود (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۹).

(۲) این اخبار بر فرض این که ضعف هم نداشته باشند با اخبار زیادی که دلالت بر حلیت و استمرار اباحه در زمان پیامبر (ص) و بعد از آن می‌کنند، معارض‌اند و روایات اباحه به دلیل کثرتشان و اتفاق عامه و خاصه به آن بر روایات تحریم ترجیح داده می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۴۹)؛ زیرا فقط مخالفین روایات تحریم را ذکر کرده‌اند و از طریق امامیه، هیچ روایتی بر تحریم ذکر نشده است. بنابراین بر طبق قاعده‌ی تعادل و ترجیح این روایات نمی‌توانند در مقابل روایات اباحه مقاومت کنند. اهل سنت روایاتی دارند که دلالت بر عدم نسخ متعه می‌کند، از جمله: احمد در مسند خود از عمران بن حصین روایت می‌کند که:

«نَزَلَتْ مُتَعَةً لِّلنِّسَاءِ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ عَمِلْنَا مَعَ النَّبِيِّ وَ لَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ بِحُرْمَتِهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ: آیهی متعه در کتاب خدا نازل شد و ما به همراه پیامبر (ص) به آن عمل می‌کردیم و آیه‌ای که آن را نسخ کند نیامد و پیامبر (ص) نیز از آن نهی نکرد تا از دنیا رفت» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹).

منقول است که مسلم در صحیح خود و همچنین بخاری از طرق متعددی روایت کرده‌اند که: «و ان عمر هو الذی ابطالها بعد ان فعلها جميع المسلمين بامر النبي (ص) الی حين وفاته و ایام ابی بکر؛ جواز متعهی نساء را عمر باطل کرد بعد از آن که تمامی مسلمین آن را به امر پیامبر (ص) تا زمان وفات ایشان و دوره ابوبکر انجام می‌دادند» (حفید، ۱۴۱۵ق، ۲، ص ۳۸۰). همچنین در دو صحیح از ابن مسعود آمده است که می‌گوید: «همراه رسول خدا در غزوه‌ای شرکت داشتیم و زنان با ما نبودند، عرض کردیم ای رسول خدا آیا اجازه می‌دهید خود را اخته کنیم؟ پیامبر (ص) ما را از این کار منع فرمودند و اجازه دادند تا توسط مهریه قرار دادن لباسی، ازدواج موقت کنیم. سپس عبدالله بن مسعود این آیه را قرائت کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، طیباتی را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید» (مائده/۸۷) (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۲۲۰).

۳) بر فرض عدم تعارض با ادله‌ی اباحه، این اخبار با همدیگر تعارض شدید دارند و در بین خودشان حجت نیستند.

۴) از طرفی اگر همه‌ی این اخبار از این طعنه‌ها و ضعف‌ها سالم بمانند این روایات می‌خواهند آیه را نسخ کنند، در حالی که می‌دانیم نه عامه و نه خاصه نسخ قرآن با خبر واحد را مجاز نمی‌دانند. بنابراین صرف‌نظر از تعارض، هر يك از اینها خبر واحدند و نسخ قرآن با خبر واحد جایز نیست. و اگر این گونه است که پیامبر فرمان نسخ نکاح موقت را صادر کرده‌اند، پس چرا شخصیت‌های مهم و سرشناس از صحابه مانند: ابن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری و... بی‌خبر مانده‌اند و قائل به حلیت شده‌اند و اگر روایات متواتر بر نسخ بوده، چرا این افراد نشنیده‌اند و حتی عمر هم نشنیده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۷).

علاوه بر آنچه گفته شد، اهل سنت روایاتی از امام علی (ع) بر تحریم متعه نقل کرده‌اند، در حالی که نظر و عقیده‌ی امام علی (ع) در این زمینه معلوم و روشن است و راویان آنها روایاتی را از امام علی (ع) نقل کرده‌اند که بر اباحه‌ی نکاح موقت دلالت می‌کنند، خصوصاً این روایت که اگر نهی عمر نبود هیچ کس مرتکب زنا نمی‌شد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۵۰).

شهید ثانی ایراد دیگری بر روایات وارد می‌کند و آن این است که اگر روایات نسخ صحیح باشد لازمه‌ی آن این است که چند بار تشریح و چند بار نسخ شده است. بنابراین مشکل دیگر، نسخ مکرر است که صحیح نیست (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۲۸).

اهل سنت در این زمینه ادعای دیگری دارند که می‌گویند: «نسخ مکرر اشکالی ندارد؛ نخست، چون احکام تابع مصالح و مفاسد است. دوم، چه مانعی دارد که نسخ مکرر به خاطر ضرورت‌ها باشد.

به عنوان مثال پیامبر برای جلوگیری از تعرض به نوامیس لشکر مغلوب، متعه را به اندازه‌ی سه روز اجازه داد و بعد از مرتفع شدن ضرورت این حکم را برداشته است و در موارد دیگر هم همین طور، زیرا ضرورت با تعیین زمان تغییر می‌کند؛ لذا صحیح است که پیامبر در یک برهه‌ای از زمان از متعه نهی کند، سپس در زمانی دیگر نیز آن را مورد نهی قرار دهد (غنیابی حنفی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۴).

آیت الله مکارم شیرازی به این ادعا این گونه پاسخ می‌دهند: «درست است که احکام تابع مصالح و مفاسد است ولی مصالح و مفاسد چیزی نیست که روز به روز تغییر کند به همین جهت ما در هیچ جا نسخ مکرر نداریم جز در اینجا. در مورد ضرورت این درست است اما معنایش نسخ نیست، بلکه تبدیل موضوع است نه نسخ. ثانیاً: ضرورت‌های زمان اگر بیشتر نباشد، کمتر از ضرورت‌های زمان پیامبر اکرم (ص) نیست. در این زمان هم به حسب ضرورت باید اجازه داد؛ به عنوان مثال جوانی برای تحصیل و یا تاجری برای تجارت به خارج از کشور می‌رود و چشمش به آن صحنه‌ها میفتد، در اینجا ضرورت اقتضا می‌کند که اجازه‌ی متعه داده شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۸).

شیخ طوسی ادعای نسخ مکرر را با اجماع ساقط دانسته و می‌گوید: «هیچ کس نگفته که پیامبر دو بار نکاح موقت را مباح دانسته و دو بار آن را حرام کرده و بین آنها دو بار تحلیل و دو بار نسخ واقع شده است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۱). شیخ طوسی در خلاف فقط دو روایت را ذکر می‌کند و متعرض بقیه‌ی اقوال نشده است. ظاهراً به خاطر همین نسخ را دو بار دانسته است و اگر دو بار نسخ و دو بار تحلیل جایز نباشد، هفت بار به طریق اولی صحیح نیست. بنابراین ادعای نسخ مکرر پوچ و بی‌معناست. بنابراین پیروان خلیفه دوم دیده‌اند که اگر بخواهند حرف وی را از کار بیندازند ممکن نیست، چرا که با صراحت گفته است و اگر بخواهند تحریم را به عمر نسبت دهند پذیرفته نمی‌شود. به همین جهت و برای حفظ حرمت خلیفه دوم، جعل حدیث کرده و به پیامبر نسبت داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۷).

به علاوه چنانچه قبلاً ذکر شد، اهل سنت در صحاح سته روایاتی را ذکر می‌کنند که بر عدم نسخ و اباحه دلالت می‌کند و این روایات هم نزد خاصه و هم نزد عامه معتبر است، برخلاف اخبار نسخ که فقط اهل سنت روایت کرده‌اند، بنابراین هیچ دلیلی برای نسخ وجود ندارد.

۲،۲،۳ اجماع

اهل سنت همچنین به اجماع بر تحریم متعه نیز احتجاج کرده‌اند. یعنی این که بعد از نهی خلیفه دوم، صحابه بر آن اتفاق کردند و کسی جز ابن عباس با آن مخالفت نکرده و نقل شده که وی نیز در اواخر عمر خود به اجماع رجوع کرده که البته همین ادعای رجوع ابن عباس، نبودن اجماع را نشان می‌دهد (موصلی بلدحی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۸۹).

چطور ممکن است در طول حیات ابن عباس، دلیلی برای او ظاهر نشده باشد که وی را به ادعای اجماع بر تحریم متعه وادار کند، و تنها در حین وفاتش این دلیل برای او آشکار شد.

گذشته از این، اهل بیت (ع) که ارکان اسلام هستند و نیز تمامی اهل تشیع با این اجماع مخالفند، پس ادعای اجماع، ادعای پوچی است که جز از معاندین صادر نمی‌شود.

همچنین افراد فراوانی از صحابه از جمله: عمران بن حصین، اسماء دختر ابوبکر، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، ابن عباس، معاویه بن ابی سفیان، ابوسعید خدری، عمر بن حرث، سلمه بن اکوع و گروهی از تابعان از جمله طاووس، عطا، سعید بن جبیر (اندلسی، بی‌تا، ج ۹، صص ۵۲۰-۵۱۹)، مجاهد، سدی و حکمه بن عتیبه، نیز مالک بن انس (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۵۲۰-۵۱۹)، و اهل مکه و یمن (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۵، ص ۸۸ و عسقلانی، ۱۳۰۰ق، ج ۹، ص ۲۱۶)، به حلیت متعه قائل‌اند. بنابراین با مخالفت این دسته از مسلمانان اجماعی منعقد نخواهد شد (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۵). ضمن اینکه با در نظر گرفتن ادله اعم از آیات و روایات، اجماع مذکور مدرکی بوده که چنین اجماعی از دیدگاه شیعه از حیثیت برخوردار است (جناتی شاهرودی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹).

۴. نتیجه‌گیری

علی‌رغم مشروعیت نکاح متعه در میان اهل تشیع، از زمان پیامبر (ص) تاکنون، اهل سنت با ادله‌ای اعم از آیات، روایات و اجماع، قائل به نسخ حکم متعه هستند، بدیهی است که منشأ این اختلاف در اقوال، ریشه در خطبه‌ی خلیفه‌ی دوم دارد. به همین منظور، مدلول آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نساء از سوی فقهای چون ابوبکر جصاص حنفی منحصر در نکاح دائم شده است. آیاتی از سوره‌های مؤمنون، نساء و بقره را ناسخ حکم متعه می‌دانند. روشن است که آیات ۵-۷ سوره‌ی مؤمنون از آنجایی که پیش از حکم متعه نازل شده، صلاحیت نسخ را ندارد، ضمن اینکه مستفاد از آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی نساء، مبنی بر عدم ارث بری زوجه متعه، بیان حکم است نه تشریح موضوع، به نوعی آیه‌ی مزبور در صدد خروج نکاح متعه از شمول نکاح است. استدلال به آیه‌ی ۲۳۴ بقره با این اشکال روبه‌رو است که لازمه‌ی پذیرش چنین مطلبی، از باب عدم اطلاق زوجه بر زنی که از راه متعه به عقد انسان درآمده، اهانت به پیامبر (ص) را در پی دارد؛ چرا که بر زنانی که به متعه ایشان درآمده‌اند، نه زوجه صدق می‌کند و نه ملک یمین. در زمینه روایات مورد نظر اهل سنت نیز اشکالاتی مطرح است؛ گذشته از ضعیف بودن روایات مزبور و بر فرض نادیده گرفتن ضعف روایی، این روایات، با اخبار اقامه شده بر حلیت و استمرار اباحه در زمان پیامبر (ص) و بعد از آن معارض بوده و با توجه به اتفاق نظر عامه و خاصه بر این اخبار، روایات ناقل حلیت نکاح متعه ترجیح داده می‌شوند؛ حتی بر فرض کنار گذاشتن این دو وجه، باز اشکال دیگری از جهت تعارض شدید این اخبار با یکدیگر مطرح است، زیرا لازمه‌ی قبول آنها، پذیرش نسخ مکرر متعه است. ایراد دیگری که بر دلیل دوم اهل سنت وارد است از جهت نسخ قرآن با خبر واحد است، چرا که اعتقاد عامه و خاصه گویای عدم جواز چنین نسخی است. با توجه به آیات و روایات ارائه شده بر نسخ حکم متعه، اجماع مزبور بر نسخ، مدرکی بوده، لذا مجاللی برای ادعای اجماع باقی نمی‌ماند.

منابع

قرآن كريم .

- ابن ابى جمهور احسايبى، محمد بن على (١٤٠٥ق). عوالى اللثالى العزىزىة. قم: دار سيد الشهداء للنشر.
- ابن جبرين، عبدالله بن عبدالرحمن (بيتا). شرح أخصر المختصرات. بيجاجا: المكتبة الشاملة.
- ابن قدامه مقدسى، احمد بن حنبل (١٤٠٥ق). المغنى. بيروت-لبنان: دار الفكر.
- ابواسحاق، إبراهيم بن محمد بن عبدالله (١٤١٨ق). المبدع فى شرح المقنع. بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية.
- الازهرى ابى منصور، محمد بن احمد (بى تا). معجم تهذيب اللغة. بى جا.
- اشقر، اسامة عمر سليمان (١٤٢٠ق). مستجدات فقهيه فى قضايا الزواج والطلاق. اردن: درالنفائس.
- امامى، سيد حسن (١٣٣٥). حقوق مدنى. تهران: دانشگاه تهران.
- امينى، علامه عبدالحسين احمد النجفى (١٣٩٧). الغدير فى الكتاب والسنة والادب. بيروت-لبنان: دارالكتاب العربى.
- اندلسى، ابن حزم (بى تا). المحلى (تحقيق: احمد محمد شاكر). بيروت-لبنان: دار الفكر.
- انصارى، مرتضى (١٤١٥ق). كتاب النكاح. قم: مؤسسه باقرى.
- بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين (١٣٤٤ق). السنن الكبرى وفى ذيله الجوهر النقى. هند: مجلس دائرة المعارف النظامية.
- پورمسجديان، فاطمه (بى تا). جزوه حقوق خانواده مدنى ٢. بى جا: ويژه گروه مطالعات زنان و خانواده.
- تميمى، احمد (١٤١٨ق). نكاح المسيار، هلند: مجلة الاسرة.
- جصاص، ابيكر بن حمد بن على رازى (١٤٠٥ق). احكام القرآن. بيروت-لبنان: دارالكتب العلمية.
- جوزى، جمال الدين (١٤٢٣ق). إعلام العالم بعد رسوخه بناسخ الحديث ومنسوخه. بيروت-لبنان: ابن حزم.
- حسينى ميلانى، سيد على (بى تا). محاضرات فى اعتقادات. تهران-ايران: مركز نشر حقائق اسلامى.
- حفيد، ابن رشد (١٤١٥ق). بدايه المجتهد ونهاية المقتصد (تحقيق خالد العطار). بيروت-لبنان: دارالفكر.
- خرشى، محمد بن عبدالله (بى تا). شرح مختصر خليل للخرشى. بيروت: دار الفكر للطباعة.
- ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين (بى تا). تذكرة الحفاظ. بى جا: مكتبة الحرم المكى.
- ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين (بى تا). ميزان الاعتدال فى نقد الرجال. بيروت-لبنان: دار المعرفة.
- رازى، فخرالدين (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- زرکشى شافعى، أبو عبد الله بدر الدين (١٤١٩ق). النكت على مقدمة ابن الصلاح. رياض: نشر أضواء السلف.
- زمخشري، جارالله (١٣٦٦ق). الكشاف. بيروت: دارالكتاب العربى.
- سمرقندى، نصر بن محمد (بى تا). تفسير السمرقندى. بيروت-لبنان: دار الفكر.
- سيوطى، جلال الدين (١٤١٤ق). جامع الأحاديث. بيروت-لبنان: دارالفكر.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدار المنثور فی تفسیر المائور. قم-ایران: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.

طباطبایی بروجردی، آقا حسین (۱۴۲۹ق). جامع احادیث الشيعة. تهران-ایران: انتشارات فرهنگ سبز.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم-ایران: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق). جامع البیان فی تأویل القرآن. بی‌جا: مؤسسة الرسالة.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران-ایران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم-ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق). البیان. قم-ایران: بی‌نا.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. قم-ایران: کتابفروشی داوری.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام. قم-ایران: مؤسسه معارف اسلامی.

عتیبي، احسان بن عایش (۱۴۱۸ق). احكام التعدد فی ضوء الكتاب و السنة. بی‌جا: بی‌نا.

عسقلانی، ابن حجر (۱۳۰۰ق). فتح الباری فی شرح البخاری. بیروت-لبنان: دارالمعرفة.

علم الهدی، مرتضی (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامية. قم-ایران: مؤسسه نشر اسلامی.

غیتابى حنفی، أبو محمد محمود بن أحمد (۱۴۲۹ق). نخب الأفكار فی تنقیح مبانی الأخبار فی شرح معانی الآثار. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

فخر رازی، محمد (بی‌تا). التفسیر الكبير. بیروت: دار احیاء التراث.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع الاحكام القرآن. تهران-ایران: انتشارات ناصر خسرو.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱ش). حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت انتشار.

کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم-ایران: مؤسسه آل البيت (ع).

محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت-لبنان: مؤسسه آل البيت (ع).

محقق اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن. تهران-ایران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵ش). حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن). قم-ایران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم-ایران: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- منتظري نجف آبادي، حسين علي (١٤٢٧ق). معارف و احكام بانوان. قم - ايران: انتشارات مبارك.
 موصلی بلدحي، عبد الله بن محمود (١٣٥٦ق). الاختيار لتعليل المختار. قاهره: نشر حليمي.
 نجفي، محمد حسن بن باقر (١٤٠٤ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. بيروت - لبنان: دار احياء التراث العربي.
 نسايي، احمد ابن دينار (١٤٠٧ق). سنن نسايي. بيروت - لبنان: دار ابن حزم.
 نووي، علي (١٤٠٧ق). شرح مسلم. بيروت - لبنان: دار الكتب العربي.
 نيشابوري، أبي حسين (بي تا). صحيح مسلم. بيروت: دار الفكر.
 واسطي زيدي، محب الدين (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
 همداني، أبو بكر محمد بن موسى (١٣٥٩ق). الاعتبار في النسخ و المنسوخ من الآثار. حيدر آباد، الدكن: دائرة المعارف العثمانية.
 هندي، علاء الدين (١٩٨٥م). كنز العمال. بيروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.